

● نظامی شاعر بزم پرداز

شعر غنایی شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل: عشق، پیری، وطنخواهی، انسان‌دوستی و امثال اینها می‌باشند. موضوع شعر غنایی در ادب اروپایی شامل: عشق، سرنوشت، طبیعت، مرگ، خدا، وطن‌دوستی، ایمان مذهبی و مانند اینهاست ولی در ادب فارسی و عربی این نوع شعر دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است و شامل: مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه، شکایت، خمریه، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، و موضوعاتی از این قبیل می‌شود. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می‌توان شعر شخصی به کار برد. در بیان ویژگیهای شعر غنایی به مسایلی چند به این شرح باید اشاره کرد:

الف — آهنگین بودن واژه‌ها: انتخاب واژه‌های مخصوص این نوع شعر مانند: عشق، شور، مستی، مطرب، باده، شاهد، اندوه، سوگ و مانند اینها، حسن انتخاب واژگان غنایی، شعر را همچون بلوری تراش‌خورده و شفاف، زیبا جلوه می‌دهد. موسیقی درونی مصراعها یعنی خوش‌آهنگ بودن واژه‌ها مسلماً بر زیبایی شعر می‌افزاید. موسیقی بیرونی (ردیف و قافیه) این حسن و زیبایی را چند برابر می‌کند.

برای نمونه، این ویژگیها را یکجا در بیت زیر از حافظ مشاهده می‌کنیم:

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بسود
رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

ب — معانی رقیق و لطیف: بازتاب اندیشه عرفانی، خشم و شهوت، لذت و الم، تخیل، تفاخر و موضوعاتی از این قبیل.

ج — خیال: که عنصر اصلی شعر است. بسیاری از سخنان مردم عادی یا نویسندگان بر محور همین خیالهای شاعرانه دور می‌زند. (بند تو کروچه) هنر را به شهود غنایی تعبیر کرده و شهود غنایی و بیان را دور روی یک سکه دانسته است.

اشعار عاشقانه و غنایی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری یعنی نخستین روزگار پیدایی شعر دری آغاز شد. لیکن دوره کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز گردید. نخستین غزلهای دل‌انگیز و آبدار را رودکی سرود.

داستان‌سرایی از انواعی است که بسیار زود در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت و علت اساسی این امر وجود داستانهای عاشقانه در ادبیات پهلوی و تأثیر آن در ادب فارسی بوده است. عنصری در قرن پنجم چند داستان

و از جمله وامق و عذرا را به نظم کشید. عیوقی داستان ورقه و گلشاه را به نظم درآورد.

در همین قرن یکی از داستانهای کهن ایرانی به نام ویس و رامین به شعر درآمد. این داستان از آثار اواخر دوره اشکانی و ناظم آن فخرالدین اسعد گرگانی می‌باشد.

در پایان قرن ششم هجری نظم داستانها به وسیله یکی از ارکان شعر فارسی یعنی نظامی گنجوی به حد اعلای کمال رسید. وی چند داستان معروف زمان خود را به نظم درآورد که عبارتند از:

خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و هفت بیکر با بهرام‌نامه.

منظومه بزمی موضوعش عشق است و زندگی: عشقهای نامراد و همچنین عشقهای کامیاب اما آکنده به موانع و رقابتها از قبیل ویس و رامین که از بسیاری جهات با داستان اروپایی ترستان و ایزوت مشابهت دارد. در بین سراینندگان قصه‌های بزمی هیچ شاعری بیشتر از نظامی توفیق قدرت‌نمایی نیافته است. در واقع در داستانهایی که مسوق به زمینه‌های موجود تاریخی یا خیالی است مجال شاعر در سخن‌پردازی و در ساختن شاخ و بسرگهای مناسب برای قصه محدود است. نظامی هم در منظومه‌های بزمی خویش از جمله در لیلی و

قصه عشق بزرگان را چاشنی عشق واقعی می‌دهد. خسرو به دست فرزند کشته می‌شود و شیرین هم روز بعد به دخمه خسرو می‌رود و پهلوی خود را می‌درد و آرام در کنار خسرو جان می‌دهد.

نظامی دنیا را به چشم عشق می‌نگریست و عشق را مایه هستی و آفرینش می‌دانست. در خسرو و شیرین می‌گوید:

مرا کز عشق پر بساید شعاری
می‌آدا تا زیم جز عشق کاری
فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بسی خاک عشق، آبی ندارد
جهان عشق است و دیگر زرق سازی
همه بازی است الا عشق سازی
کسی کز عشق شد خالی فسرده است
گرش صد جان بود بسی عشق مرده است

مثنوی خسرو و شیرین از جهت زیبایی الفاظ و ترکیبات و شیرینی و لطافت مضامین و معانی و حسن تشبیهات و استعارات و وصف مجالس عیش و عشرت و مناظر شب و روز و بهار و بوستان و راز و نیازهای عاشقانه شاید بهترین مثنویهای پنجگانه باشد. نظامی چون هنگام سرودن این داستان خود پرشور و دلی شیدا داشته است از طبع سرشار و استعداد و نبوغ خدادادی خود حداکثر استفاده را کرده و چنین اثر نفیس و جاودانی به یادگار گذاشته

است. بخشی از داستان خسرو و شیرین جنبه تاریخی دارد و موافق با تواریخ قدیم و روایت شاهنامه فردوسی است. ولی قسمت عمده و نغز و دلکش داستان، شاخ و برگهایی است که بر داستان افزوده شده است از قبیل: کشور مهین بانو در کوهستان ارمن و وصف آن خطه طرب‌انگیز و ابتدای عاشقی خسرو و شیرین و عتاب و خطابهای آن دو عاشق و معشوق و مجالس عیش و سرور و نوازندگی بیاربد و نکبسا و لحنهایی که هر یک از آنان از زبان خسرو و شیرین ساخته و خوانده‌اند. نظامی در این منظومه عاشقانه در همه حال عفت ادبی و



توصیف عواطف و هیجانات واقعی، آنها را رنگی می‌دهد که شباهت درامهای بزرگ است. از همین روست که مشابهتهایی میان لیلی و مجنون با رُمُوزولیت و ویس و رامین با تریستان و ایزوت مشاهده می‌شود.

خسرو و شیرین هم داستان عشق پرماجرای خسرو پرویز شاهزاده ایران است با شیرین برادرزاده بانوی ارمن که به راهنمایی و چاره‌جویی شاپور - ندیم خسرو - به جست و جوی یکدیگر برمی‌آیند و بعد از یک سلسله قهر و آشتی سرانجام بهم می‌رسند. پایان غم‌انگیز سرنوشت دو دل‌داده سوزی دارد که

مجنون با همین مشکل روبرو است. چون اساس موضوع عبارت است از یک عشق نومیذ بین دو دل‌داده از دو قبیله متخاصم، و صحنه حوادث دیار عرب است و اقلیم خشک و مردم نامراد آن، کنار شاعر در صحنه آرایشی دشوار است، و چون مجال افسانه تنگ است ناچار در چنان تنگنایی به قول شاعر: گردد سخن از شد آمدن لنگ. با اینهمه قدرت بیان او از همین داستان خشک پر نسومیدی، شاهکاری درخشان و باشکوه ساخته است. در این داستان و دیگر داستانهای بزمی نظامی هم حرکت و عمل هست و هم آنتریک. به علاوه

● شعر غنایی شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل: عشق، پیروی، وطنخواهی، انسان‌دوستی و امثال اینها می‌باشد

استاد طوس به مواجهه نایستد. نظامی تصرف در جزئیات داستان و سعی در آرایش مناظر و صحنه را از لوازم هنر شاعری خویش تسلی می‌کرده است و از جهت رعایت مناسبات قصه و آرایش صحنه‌ها تا اندازه‌ای به شیوه نمایش پردازان یونان باستان نزدیک به نظر می‌رسد. اصرار شاعر در آوردن توصیفات و آراستن صحنه‌ها گهگاه سبب می‌شود که به وحدت و کلیت قصه خلل وارد شود و سیاق روایت و سررشته داستان از دست برود و اتفاقاً نظامی خود به همین نکته اشاره کرده است:

آرایش کردن زهد بیش
رخساره قصه را کند ریش

نظامی داستان بزمی را هدف اصلی شعر خود قرار داده و آثار در قالب مثنوی با تعبیرات نو و ترکیبات وصفی خاصی ادا کرده است و در این شیوه فضیلت سبقت از آن اوست. هنر نمایه‌های شاعر در ضمن داستان‌سرایی فراوان است از آن جمله بندگویی و نتایج عبرت‌آمیز که در ذکر وقایع و حالات بشر گرفته ما را بدان متنبه می‌سازد و در عین شرح شادبها ما را از بی‌اساسی زمان و سست بنیادی دوران آگاه می‌کند:

چه خوش باغیست باغ زندگانی
گر ایمن بودی از باد خزان
چه خرم کاخ شد کاخ زمانه
گرش بودی اساس جاودانه
از آن سرد آمد این کاخ دلاویز
که تا جا گرم کردی گویدت خیز

دگر نمودن حالات روحی انسان است که در مواردی الحق بدیع است، مثلاً در باب چشم به راهی گوید:

همیشه چشم بر ره دل دونیم است
بسلائی چشم بر راهی عظیم است
اگر چه هیچ غم بسی‌دردسر نیست
غمی از چشم بر راهی بتر نیست...
چه خوشتر زآنکه بعد از انتظاری
به آمدی رسد آمدی‌داری

سیاهی شب و تنهایی و اضطراب قلب و بی‌آرامی دل را از این نیکوتر چگونه می‌توان سرود:

چه افتاد ای سپهر لاجوردی
که امشب چون دگر شبها نگردی
نه زین ظلمت همی یابم امانی
نه از نور سحر بسیم نشانی
مرا بنگر چه غمگین داری امشب
ندارم دین اگر دین داری امشب
شبا امشب جوانمردی بیاموز
مرا یا زود کنش یا زود شو روز

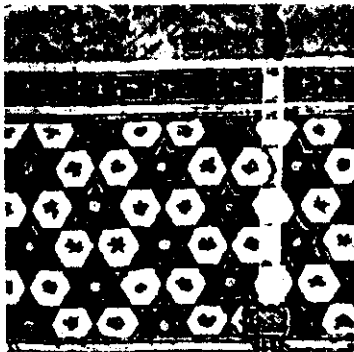


پرده‌داری را رعایت می‌کند و دقیق‌ترین مراحل عشقی را با بیان ذوقی و ادبی وصف می‌نماید نه با روش مادی و شهوانی، مانند اسن ایات:

جو آمد در کف خسرو دل دوست
برون آمد زشادی چون گل از پوست
گهی می‌سود نرگس بر برندش
گهی می‌بست سنبل بر کمندش
گه از گیسوش بستی بر میان‌بند
گه از لعش نهادی در دهان قند
گهی سودی عقیقش را به انگشت
گه آوردی ز نخ چون سبب در مُشت

اگرچه نظامی در سرودن خسرو و شیرین به بعضی از قسمتهای ویس و رامین از جمله مناظرات میان ویس و رامین نظر داشته لیکن نباید از نظر دور داشت که تقریباً در همه موارد استقلال فکری و ذوقی حکیم نظامی کاملاً محسوس و مشهود است.

نظامی در داستان خسرو و شیرین، از احوال خسرو بیشتر به بیان عشقه‌های او پرداخت که فردوسی بدان توجه نکرده بود و در هفت بیکر نیز از بهرام، به جنبه شکار او توجه کرده که در شاهنامه زیاد مورد توجه قرار نگرفته بود و شاید این همه برای آن بود که با



اگر کافر نه‌ای ای مرغ شبگیر
چرا بر ناوری آواز تکبیر
وزن و شیوه این داستانها، خواه خسرو و
شیرین و خواه لیلی و مجنون روشن می‌سازد
که این اشعار بزمی را ناچار با نغمه‌های دلکش
می‌خواندند و می‌نواختند چه شاعر خود نیز در
ضمن داستان، به این موضوع اشاراتی نموده
است از جمله در شرح بزم‌آرایی خسرو سخن
از سی‌آواز یا سی‌لحن به میان آورده که گویا
آنها را بارید نغمه‌ساز نامی، از میان صد
دستگاه برگزیده و در بریط زده است. نام
برخی از آن لحنها چنین است:

گنج باد آورد - گنج گار - گنج سوخته
- تخت طاق‌دیی - آرایش خورشید -
نیمروز - سبز در سبز - سرو سہی -
رامش جان - مشکویہ - مہرگانی -
مروای نیک - شب‌دیز - فرخ‌روز - غنچه
کبک دری - کین سیاوش - کین ایرج -
باغ شیرین و غیره.

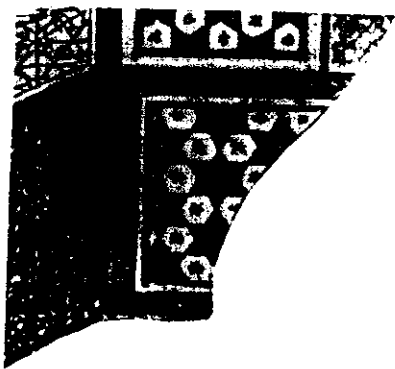
شعر روان و پرهیجان حکیم نظامی از بند و
داستان و تغزل و تعشق آنگاه که با ساز و آواز
توأم می‌شد در دلها بیشتر اثر می‌کرد و این تأثیر
را شاعر خود دریافته و در خسرو و شیرین
گفته است:

نصیحتها که شاهان را بشایند
وصیتها کزو درها گشایند
بسی بالوده‌های زعفرانی
به شکر خندشان دارم نهانی
سماعم ساقیان را کرده مدھوش
مسنفی را شده دستان فراموش
معمولاً نظامی پس از وصف طلوع صبح یا
نسیم سحرگاهان یا نورافشانی اختران به
داستان می‌پردازد و در ضمن داستان اصلی بسا
قصه‌های فرعی نقل می‌کند. از ویسزگیهای
سیک نظامی استعمال ترکیبات وصفی فراوان
است از قبیل: یکی گوی، شب سنج، فلک بر
پای دار، غم و شادی نگار، شب و روز
آفرین، گرانسنگ سبک سیر و غیره.

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و
ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع
معانی و مضامین نو و دلپسند در هر مورد و
تصویر جزئیات و نیروی تخیل و دقت در
وصف و ایجاد مناظر بدیع و توصیف طبیعت و
اشخاص و احوال و به کاربردن تشبیهات
و استعارات مطبوع و نو در شمار کسانی است
که بعد از خود نظیری نیافته است.

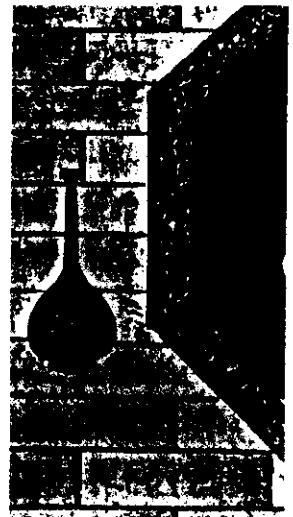
● مثنوی خسرو و شیرین از جهت
زیبایی الفاظ و ترکیبات و شیرینی و
لطافت مضامین و معانی و حُسن
تشبیهات و استعارات و وصف
مجالس عیش و عشرت و مناظر شب و
روز و بهار و بوستان و راز و نیازهای
عاشقانه شاید بهترین مثنویهای
پنجگانه باشد.

● داستان‌سرایی از انواعی است
که بسیار زود در شعر فارسی مورد
توجه قرار گرفت و علت اساسی این
امر وجود داستانهای عاشقانه در ادبیات
پهلوی و تأثیر آن در ادب فارسی بوده
است.



● در بین سرایندگان قصه‌های بزمی هیچ شاعری بیشتر از نظامی توفیق قدرت نمایی نیافته است.

● از ویژگیهای کلام حکیم نظامی آن است که به خاطر یافتن معانی و مضامین جدید گاه چنان در اوهام و خیالات غرق شده و یا برای ابداع ترکیبات جدید چندان با کلمات بازی کرده است که خواننده آثار او باید به زحمت و اشکال معانی بعضی از ابیات وی را درک کند.



از ویژگیهای کلام حکیم آنست که به خاطر یافتن معانی و مضامین جدید گاه چنان در اوهام و خیالات غرق شده و یا برای ابداع ترکیبات جدید گاه چندان با کلمات بازی کرده است که خواننده آثار او باید به زحمت و اشکال، معانی بعضی از ابیات وی را درک کند.

بسیاری از تشبیهات و تعبیحات نظامی دارای حسالتی حماسی و در بردارنده موضوعات تاریخی است. در منظومه خسرو و شیرین نظامی خسرو را در مهر همچون آهو و در کین همچون شیر می‌داند. از هر مز به نام کهن گرگ نام می‌برد. وقتی گذار خسرو بر چشمه می‌افتد خسرو شیر شکاری است و شیرین گوزن مرغزاری. استفاده از صفات حیوانات در خسرو و شیرین و ایجاد مشابهت میان آنها و قهرمانان انسانی به میزان وسیع انجام گرفته است. عشق محور اصلی افسانه‌های نظامی است و محتوایی به لطافت عشق کمتر سراغ داریم. عشق فرهاد در منظومه خسرو و شیرین و عشق مجنون در منظومه لیلی و مجنون از لطیف‌ترین و در عین حال سوزناک‌ترین عشقها در آثار ادب فارسی است.

معمولاً شعر هر گوینده‌ای حالتی خاص در خواننده و شنونده ایجاد می‌کند از قبیل: سکون و آرامش یا هیجان و جنبش. نظامی گاه هیجان زده و شیفته است و در سوز و گداز عاشقانه غرقه می‌شود همچنان که در لیلی و مجنون؛ و گاه آرام و معتدل است، پند می‌دهد، از حقایق تاریخی عبرت می‌گیرد و نام‌الحان باربد را در منظومه خسرو و شیرین به شعر می‌آورد.

نظامی در خسرو و شیرین فضای زمان ساسانی را ترسیم می‌کند، شیرین سوارکار و تیرانداز و چوگان باز است و با ندیمه‌های خود هر چند گاهی در مرغزاری مقام می‌کند و در اینجا است که شاپور صورت خسرو را نقش

می‌کند. شیرین به افسون شاپور به خسرو دل می‌بندد و به بهانه شکار به سوی مداین می‌تازد و در راه بر چشمه‌ای فرود می‌آید و در آن تن از گرد راه می‌شوید:

سهیل از شعر شگرگون برآورد
نفیر از شعری گردون برآورد
رنگ در نقش آمیزی نظامی بسیار مؤثر است، مانند این بیت:

تن سیمینش می‌غلتید در آب
چو غلتد قاقمی بر روی سنجاب
صفاتی که نظامی برای شیرین بر می‌شمارد در حقیقت مکمل صفاتی است که در تواریخ و یا شاهنامه فردوسی آمده است ولی پایان کار شیرین در منظومه نظامی با شاهنامه تفاوت دارد.

شبلی نعمانی در شعر العجم معتقد است که: روح اصلی شعر غنایی و سرود عاشقی در کلام نظامی خلاصه می‌شود و نظامی برای شعر رمانتیک آن چنان شالوده‌ای نهاده است که به نام خود وی رقم خورده و دیگر سرایندگان پیروان مکتب او به شمار می‌روند. الفاظ گزیده و تشبیهات و استعارات بدیع و دل‌انگیز و طرز ابتکاری در این شیوه از شاعری، مخصوص نظامی است. راز و نیازهای عاشقانه، اصرار و انکار، سؤال و جواب، عجز و غرور، اوصاف گوناگون به درجه‌ای از کمال و زیبایی است که حدی برای آن متصور نمی‌باشد. مانند این ابیات:

به چشمی ناز بی اندازه می‌کرد
به دیگر چشم عذری تازه می‌کرد
چه خوش نازیست ناز خویرویان
زدیده رانده را دزدیده جویان
به چشمی خیرگی کردن که برخیز
به دیگر چشم دل دادن که مگریز
چون خسرو از شیرین می‌رسد که چرا در
به روی من بستنی؟ شیرین چنین پاسخ می‌دهد:

حدیث آنکه در بستم روا بود که سرمست آمدن پیشم خطا بود جو من خلوت نشین بانم تو مخمور ز تهمت رای مردم کی بود دور؟ تو می خواهی مگر کز راه دستان به نقلانم خوری چون نقل مستان به دست آری مرا چون غافلان مست جو گل بویی کنی و اندازی از دست رها کن نام شیرین از لب خویش که شیرینی دهانت را کند ریش در منظومه لیلی و مجنون نیز همانند خسرو و شیرین توصیف مجالس بزم و وصف عیش و سرور و سازندگی و نوازندگی بسیار است. اما در لیلی و مجنون از همان آغاز حرمان و هجران عاشق به چشم می خورد و در تمام داستان وصف زاری و ناله جانسوز عاشق و معشوق است. پایان داستان نیز بر همین منوال است. از آنجا که نظامی در این داستان خود را مقید به ترجمه و نقل حکایت از زبان عربی به فارسی کرده است حواشی و فروع بسیار در آن دیده نمی شود و مضامین شاعرانه اغلب به راز و نیازهای عاشق و معشوق با خدای زمین و آسمان و خطاب با ستارگان درخشان است و آن گونه که وسعت میدان خیال و بسط سخن در خسرو و شیرین و هفت پیکر وجود دارد در لیلی و مجنون به چشم نمی خورد، شاید از علل عمده آن توصیف صحنه های داستان در دل ریگزارهای سوزان عربستان و بسا دیه و چادرهای صحرائشیمان باشد که اثری از کاخ و بوستان و مجالس بزم در آنجا وجود ندارد، چنانکه خود گوید:

میدان سخن فراخ باید تا طبع سوارویی نماید
افزار سخن نشاط و ناز است
زین هر دو سخن بهانه ساز است
بر خنکی رود و سختی گسره

تا چند سخن رود در اندوه
باید سخن از نشاط سازی
تا بیت کند به قصه سازی
نظامی در این مثنوی نیز مانند خسرو و شیرین از اصطلاحات نجومی و موسیقی و سایر دانشها استفاده کرده است.

منظومه هفت پیکر از نظر مطالب و اشارات و رموزی که در ضمن قصه های آن گنجانده شده است بالاتر و ارجمندتر از داستان لیلی و مجنون است. این مثنوی از نظر استحکام اشعار و دقت و رقت معانی و مضامین و اشتغال بر افکار عالی و اشارات فلسفی و وصف مجالس عیش و سرور از نظر برخی از سخن سنجان از نمونه های درجه اول شعر فارسی محسوب می شود.

در حقیقت این گونه قصه هاست که شبهای خیال انگیز هفت گنبد را از لطف و زیبایی آکنده می سازد. با این قصه ها که زبان گرم و شیرین داستانسرای گنجه لطف و شیرینی خیال انگیز بدانها می داد روزگار شاعر از احلام و رؤیاهای آکنده می شد. هفت گنبد یا هفت پیکر داستان شادخوارها و کامجوییهای بهرام گور است که به موجب روایات در یمن یا حیره پرورش می یابد. درون گنبد های هفت رنگ هر شب از صنی قصه های شیرین می شنود و تمام روز را هم مانند شب به نشاط می گذراند تا آنکه به دنبال گور می رود و داستان او به پایان می رسد. در همه این داستانها قهرمانان شاعر، سرشته ها و نهادهای مناسب دارند: خسرو شاهزاده ای کامکار است ولی مثل عاشقان نامراد از رموز عاشقی خبر دارد. بهرام نیز تنها خود را تسلیم هوسها و عشرتها نمی کند. آنجا که لازم باشد مرد جنگ و شهبخون نیز هست. مجنون که غیر از عاشقی شاعر هم هست در

بیابان گردیها و شیداییهای خوش لطف شعر را نیز با ذوق عشق بهم آمیخته است. خلاصه آنکه قصه های نظامی که در طی سالهای دراز، زندگی او را شور و لطف رؤیای می بخشید از هر دستی بود: قصه های عبرت انگیز، قصه های بزمی و عاشقانه، قصه های رزمی و قصه های دیو و پری. از آن میان قصه هایی بود مخصوص اخلاق و تحقیق که سرگذشت های روحانی بود. قصه های بزمی وی هوسها و عشقهای آدمی را باز می نماید. در این گونه داستانها تجربه های جوانی شاعر نیز انعکاس می یافت و خسرو و شیرین بهانه ای می شد که داستانسرای گنجه دردهای خود را بیان کند. در میان قصه های وی گوشه هایی از ماجراهای دیو و پری نیز وجود دارد و این گونه قصه هاست که شبهای خیال انگیز هفت گنبد را از لطف و زیبایی سرشار می سازد.

برخی از منابع:

- ۱ - نظامی شاعر داستان سرا، دکتر علی اکبر شهبازی
- ۲ - شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۳ - سیری در شعر فارسی، دکتر زرین کوب
- ۴ - انواع ادبی، دکتر شفیعی کدکنی، مجله خرد و کوشش، ۱۳۵۲
- ۵ - شعر المعجم، شبلی نعمانی، ترجمه فخر داعی